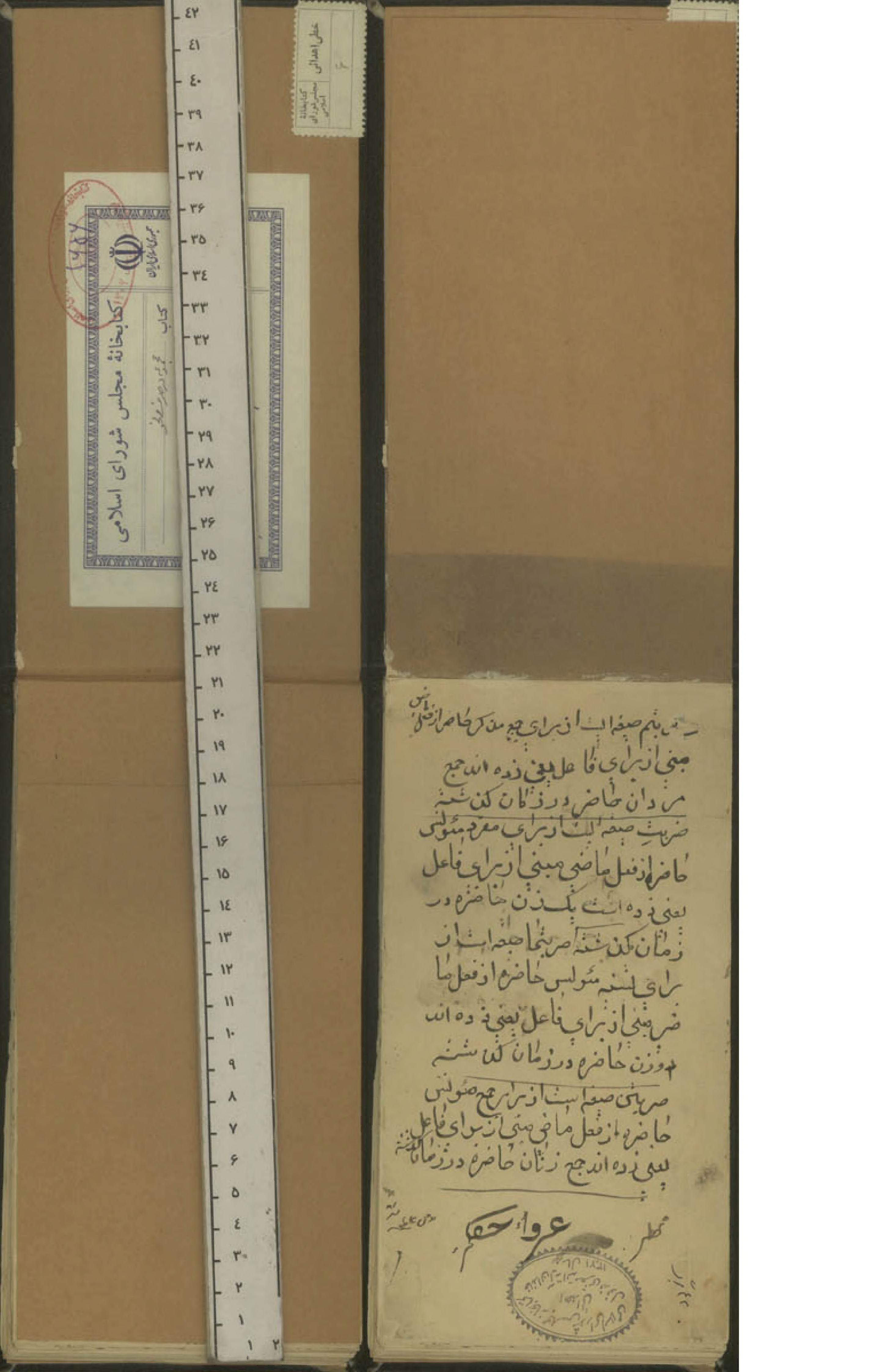


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب مجموعه در صرف و نحو
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۲۱۱۷۲۹
شمارهٔ اختصاصی (۶) ازکتب اهدائی : معزی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۶



ضربتم صیغه است از برای جمع مذکر حاضر از فعل ماضی
مبنی از برای فاعل یعنی زده اند جمع
مردان حاضر در زمان گذشته
ضربتِ صیغه است از برای مفرد مؤنث
حاضره از فعل ماضی مبنی از برای فاعل
یعنی زده است یک زن حاضره در
زمان گذشته ضربتما صیغه است از
برای تثنیه مؤنث حاضره از فعل ما
ضی مبنی از برای فاعل یعنی زده اند
دو زن حاضره در زمان گذشته
ضربتنّ صیغه است از برای جمع مؤنث
حاضره از فعل ماضی مبنی از برای فاعل
یعنی زده اند جمع زنان حاضره در زمان گذشته

مطر عروا حکم

لتغرب در اصل تغرب بود لام امر غائب چو بسر او [illegible]

در اوردیم واخرا در آخر دو ساختیم لتغرب شد لتغربا را اصل

تغرباه بوده لام امر غائب بر سر او در اوردیم و نون

تثنیه را از اخرا و انداختیم لتغربا شد لتغربن [illegible]

در اصل تغربن بوده لام امر غائب بر سر او در اوردیم

و نون جمع مونث را از اخرش انداختیم چرا که نون جمع مونث

[illegible] مذکرات لتغربن شد [illegible]

[illegible]

قوله

[illegible]

حل المخاطبه [illegible]

وداخل میشود [illegible] مضارع [illegible] حرکت [illegible]

وواحد مخاطب [illegible]

بیرون اوردیم

[illegible]

اضرب اصربت [illegible] تاکه حرف مضارعت بود

انداختیم چون مابعد حرف مضارعت ساکن ابتدا بساکن

محال بود همزه وصل مکسوره در اول او در اوردیم

داخراو را بعلامت امر مجزوم ساختیم

اضربا اصریت اذتضربان تاکه حرف مزا

رعت بود انداختیم چون مابعد

حرف مزارعت بود ~~انداختیم~~ ساکن

کن و ابتداء بساکن محال بود همزه

وصل مکسوره در اول او در اوردیم

واخراو را از اخراو ~~انداختیم~~ اضربا شد

اضربو اصربیت اذتضربون تاکه حرف

مزارعت بود انداختیم چون مابعد حرف مزارعت

[illegible] صیغه [illegible]

لتضرب در اصل تضرب کال

امر غائب بر سر او در اورد

واخر او [illegible] امر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

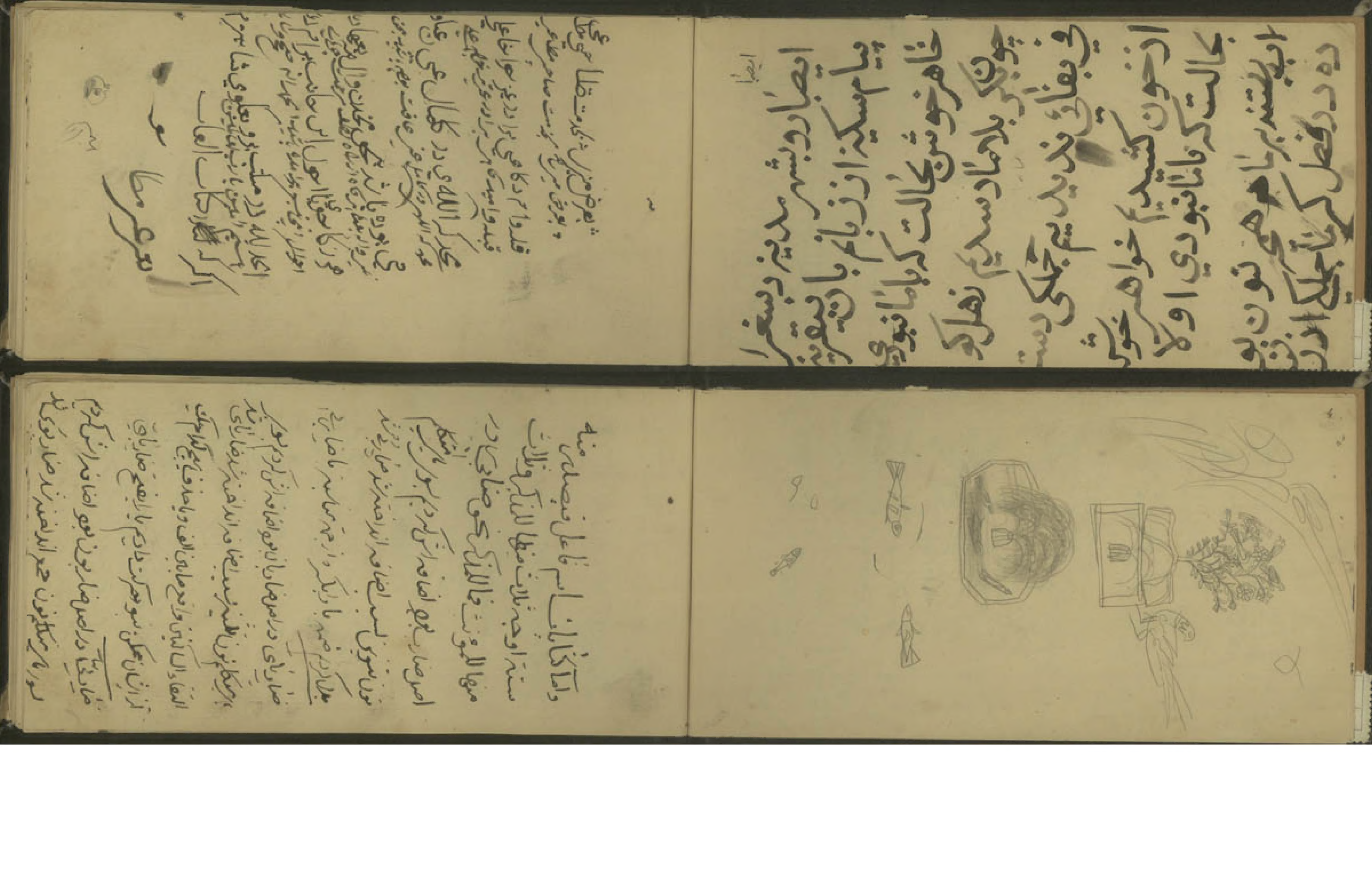
[illegible]

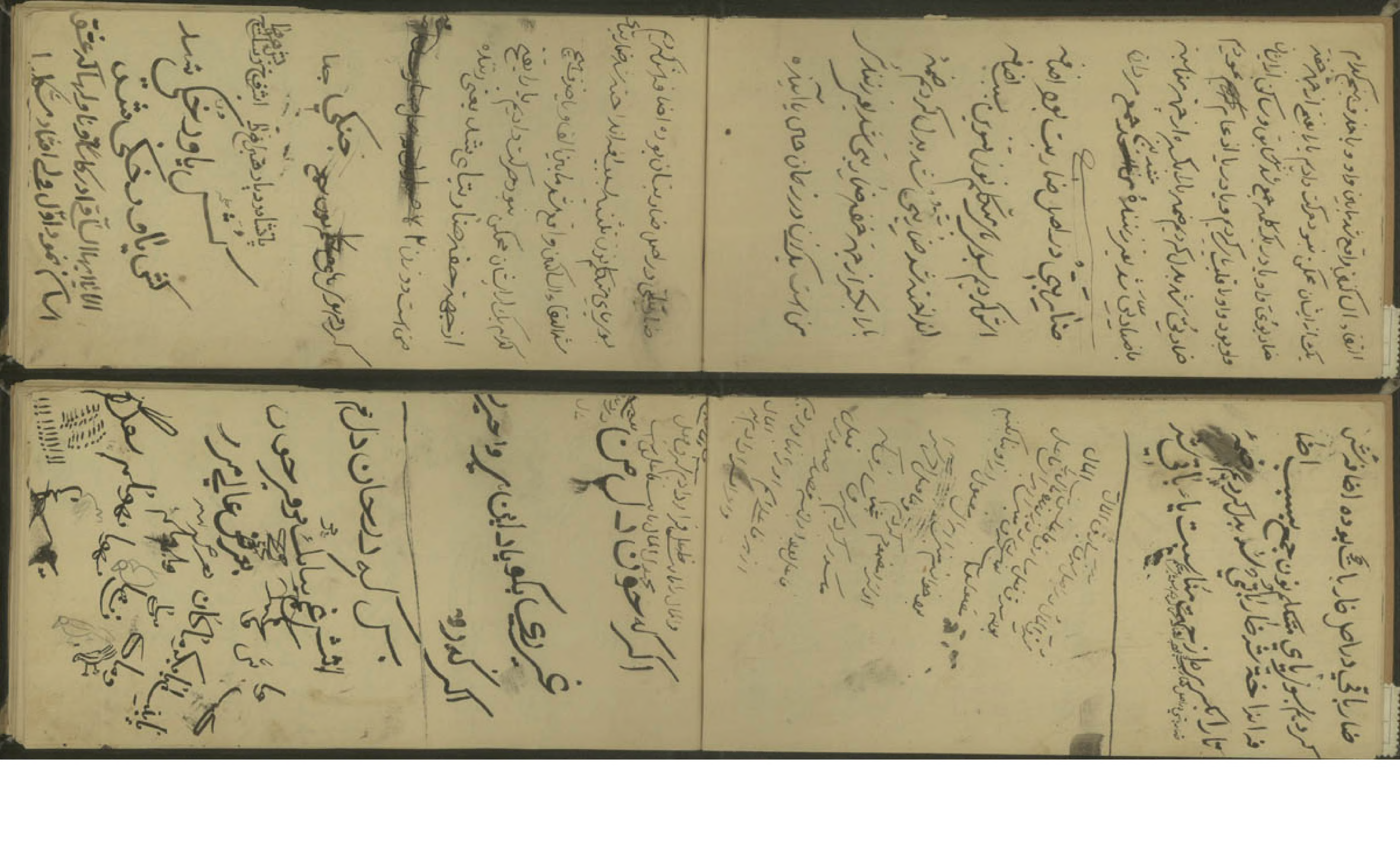
[illegible] نطق [illegible]

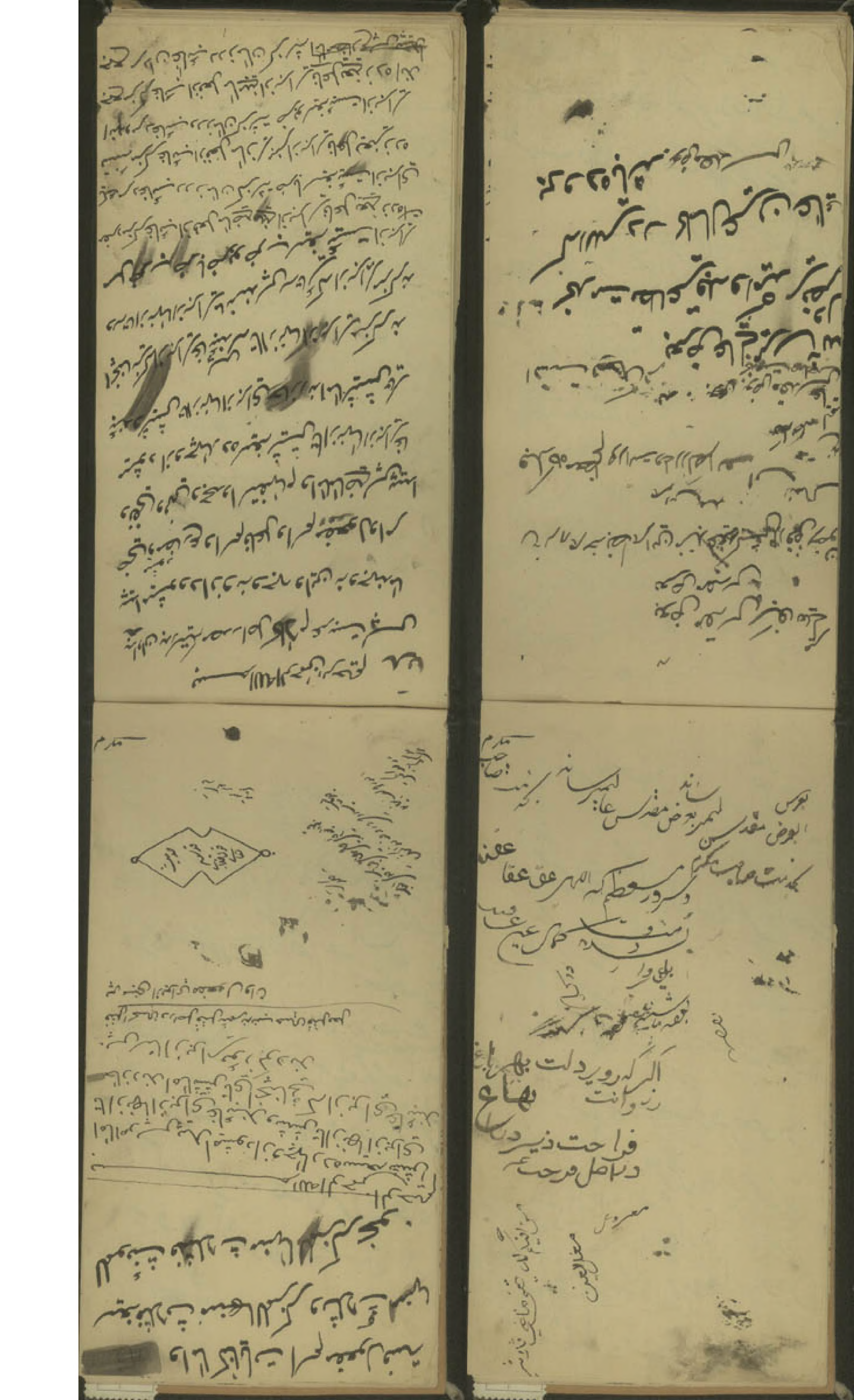
اجلسته هود را اصلی

جلس هود [illegible]













جنکی سر نداشت مادر خاهر نداشت

ایسدنا خلف

ادزة
در اصل
اددرة
در اصل
ادثر
در اصل
دثرة
اذکر
در اصل
اذذکر
در اصل
اذدکر
در اصل
اذکر
در اصل
ذکر
ازجر
در اصل
اززجر
در اصل
ازدجر اصلا و ازجرا اصلا ازجر

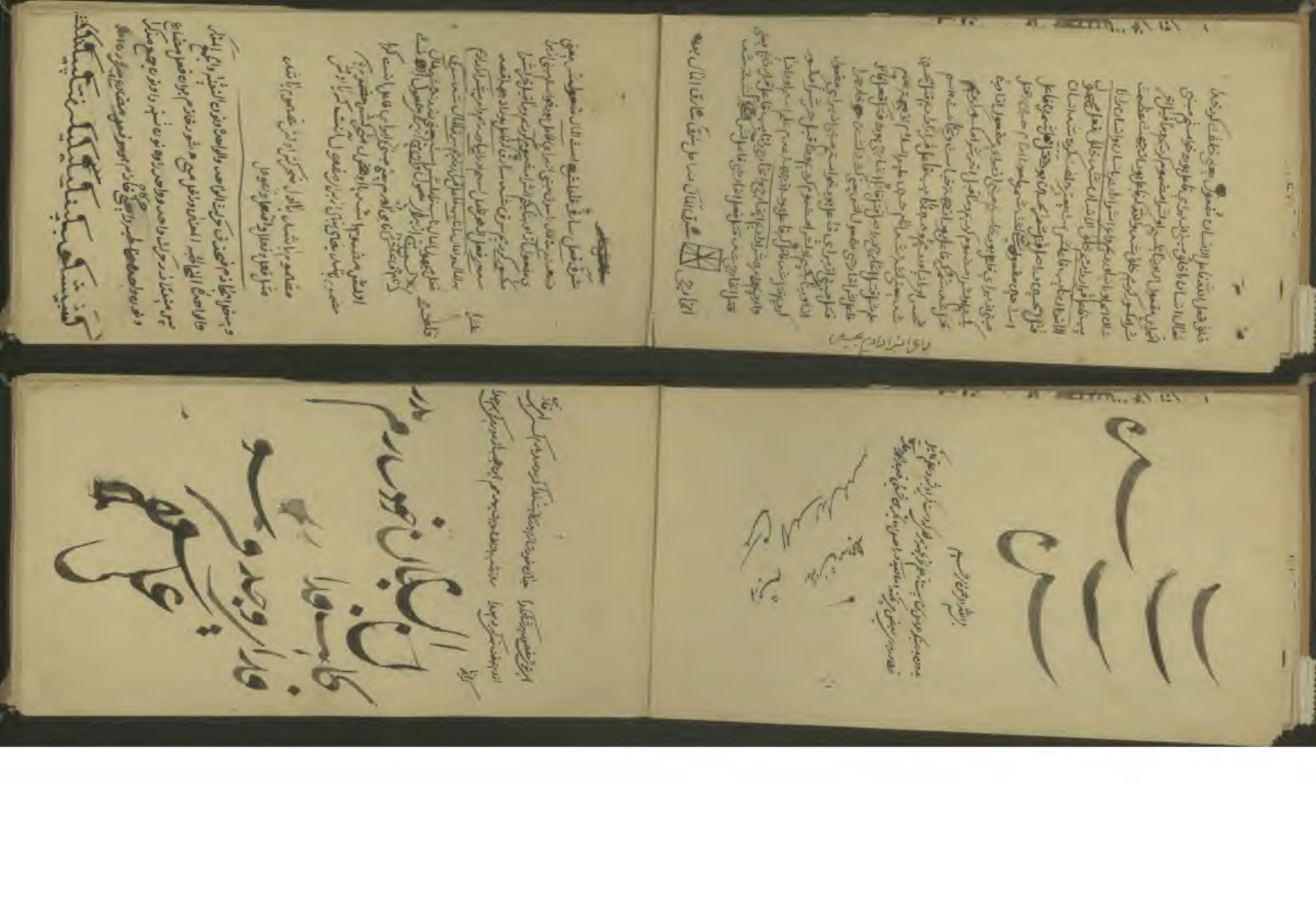
یعنی مبنی از مفعول ان

نصر زید در اصل نصر ...

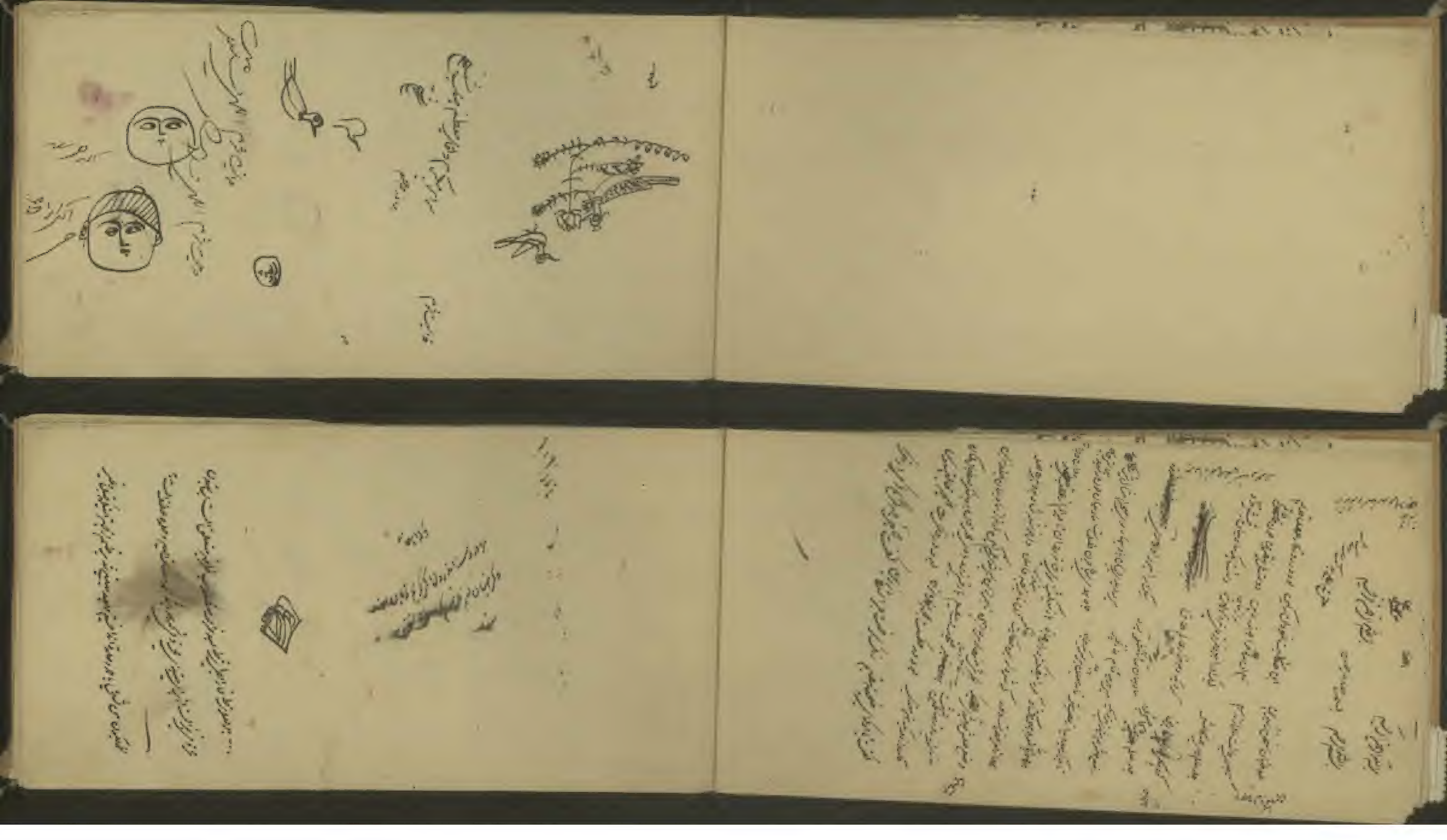
وتسقط فی الدرج

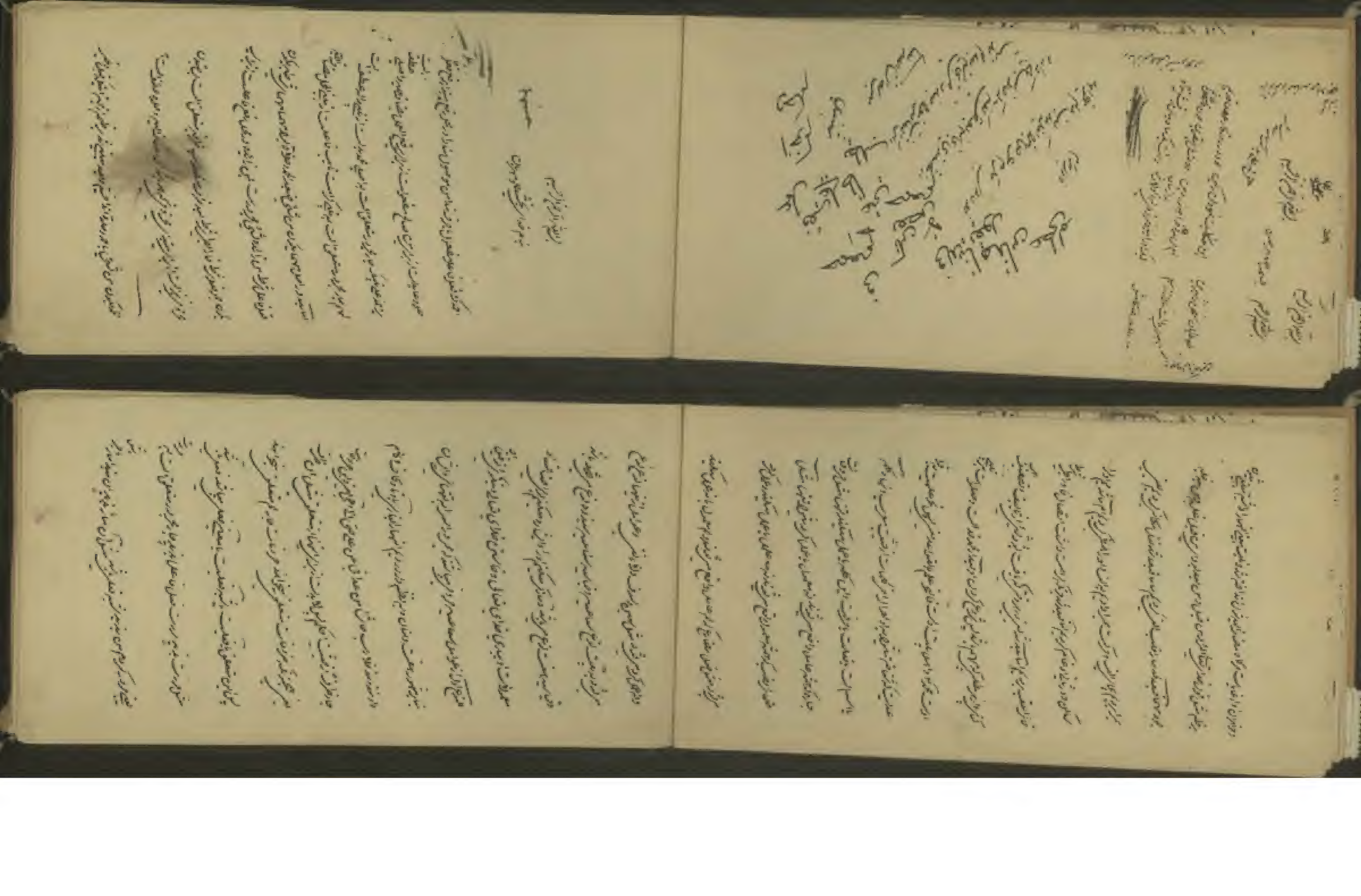
واعلى يا محمد حسين

مثل خلق الله الانسان









جبهم جار مجرور متعلق است به ... معنی [illegible] شیء مثل ما است نعت [illegible]

لجلون ما قبله شبه ... است اشعر نعت جار مجرور متعلق است [illegible]

[illegible] کاف [illegible] جار مجرور متعلق است [illegible]

[illegible] نعت [illegible] متعلق از افعال عموم [illegible]

کلام [illegible] مستقر است والا یس لغوات [illegible] متعلق از افعال عموم

[illegible] مستقر است والا یس لغوات [illegible] متعلق از افعال

خصوص باشد ... ظرف لغو است مثل مررت [illegible]

[illegible] از افعال عموم باشد [illegible] ظرف لغو است مثل [illegible]

[illegible] غایت مکان [illegible] مثل سرت من البصرة

الى الكوفة سرت فعل فاعل من البصرة جار مجرور متعلق است [illegible]

الى البصرة جار مجرور متعلق است به سرت [illegible]

[illegible] مثل صمت من یوم الجمعة

فعل فاعل من یوم جار مجرور متعلق است به صمت الجمعة مضاف الیه [illegible]

[illegible]

[illegible] فاعل من [illegible] جار مجرور

متعلق است به [illegible] جار مجرور متعلق به [illegible]

[illegible] من [illegible] مثل قوله [illegible]

[illegible] من الاوثان [illegible] فاعل [illegible]

الاوثان جار مجرور متعلق است به [illegible]

[illegible] من الدراهم [illegible]

[illegible] من الدراهم

جار مجرور متعلق است به [illegible] من [illegible]

[illegible] تبعیض [illegible] مثل اخذت من الدراهم

اخذت فعل فاعل من الدراهم جار مجرور متعلق است

به اخذت [illegible] من [illegible]

[illegible] قوله تعالى [illegible] لجعلنا منكم

ملائكة [illegible] فعل فاعل لجعلنا جار مجرور [illegible]

[illegible] منكم جار مجرور متعلق است به جعلنا

[illegible]

ملائكة [illegible] مفعول [illegible]

[illegible]

[illegible] فلا تكلم الا من [illegible]

[illegible] فاعل [illegible] مفعول لاجله [illegible]

[illegible] جار مجرور متعلق است به [illegible]

فاعل [illegible] فعل [illegible]

[illegible] فاعل [illegible] ظرف منصوب [illegible]

است به [illegible] فاعل [illegible]

[illegible]

[illegible] تکلم [illegible]

[illegible] تبسم [illegible]

[illegible] قوله تعالى [illegible]

[illegible] من الارض [illegible] جار مجرور متعلق است به

[illegible]

[illegible] قوله [illegible]

[illegible] من [illegible]

[illegible]

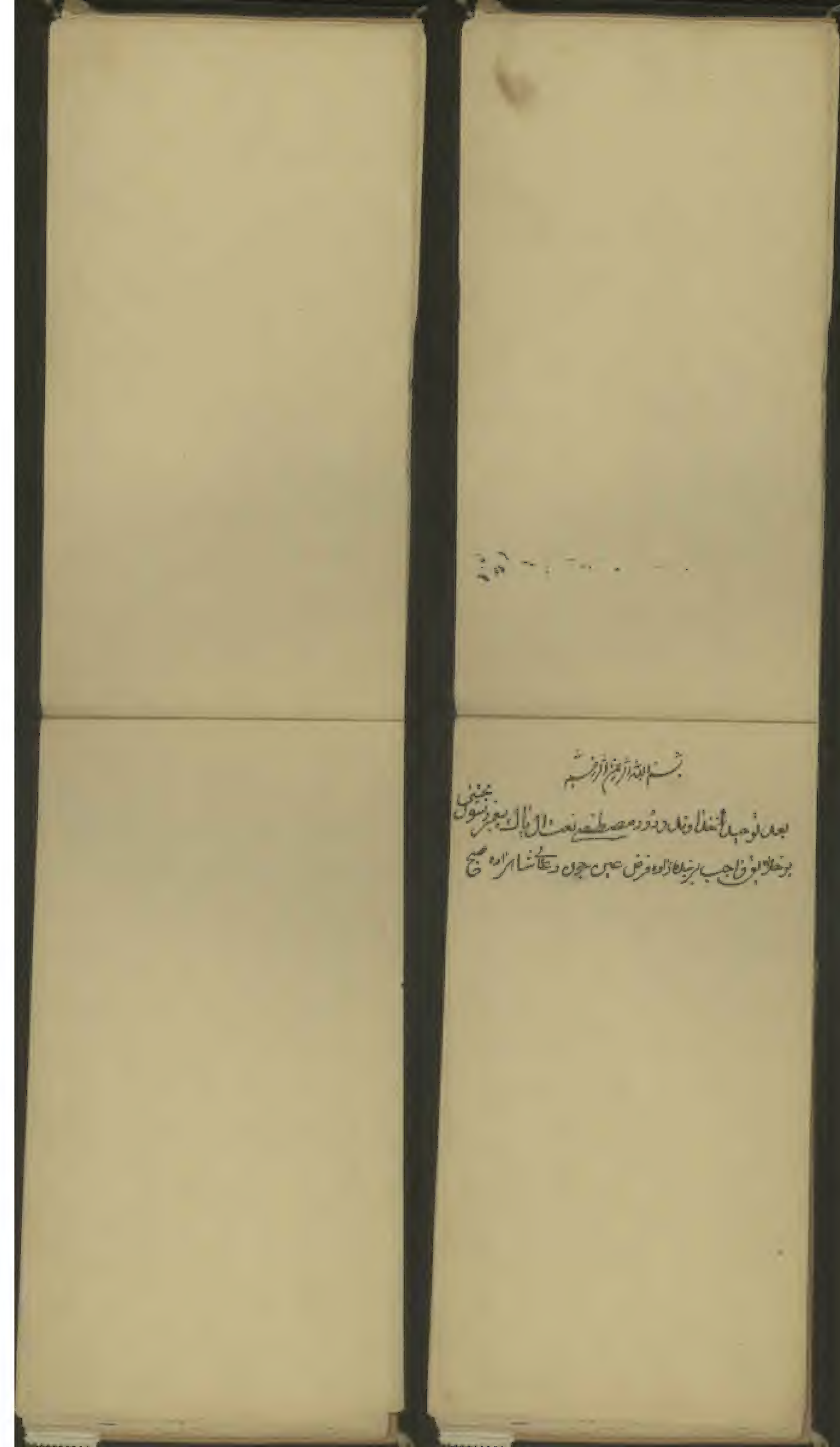
[illegible] من [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مثل سرت من البصرة الى الكوفة

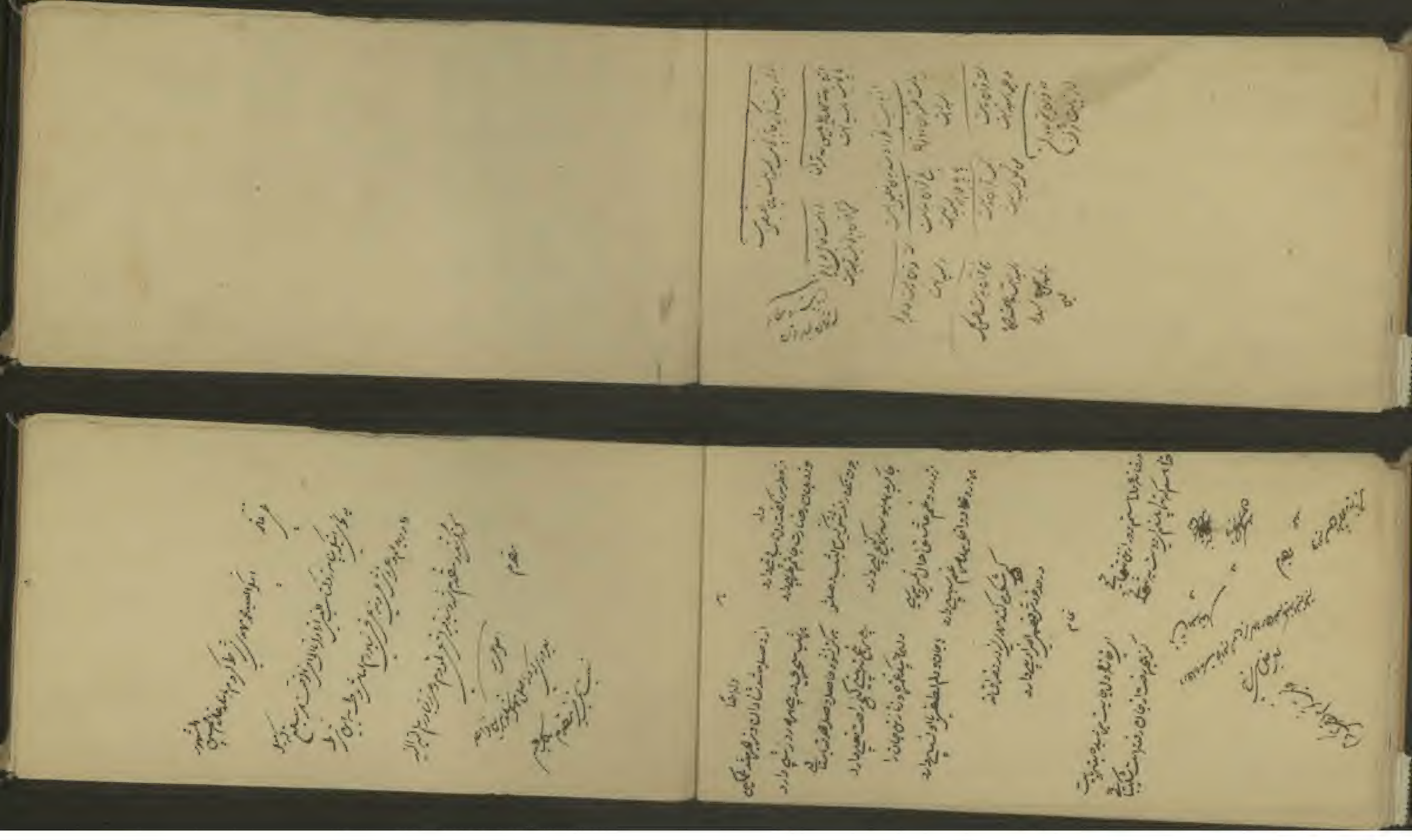




بسم الله الرحمن الرحیم

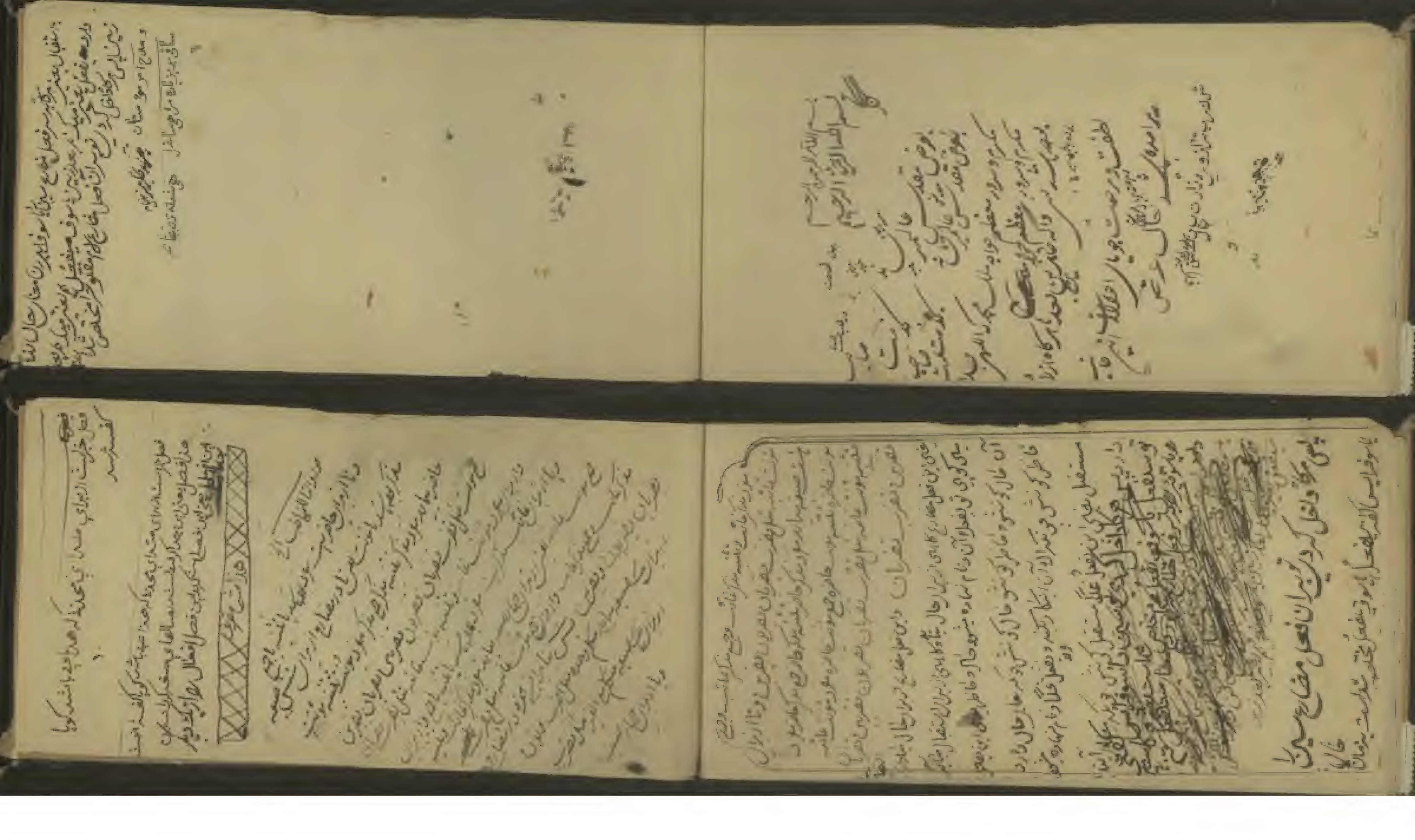
بعد توحید خدا و نعت و درود مصطفی نعت آل و اصحاب بعد از رسول مجتبی

بر خلایق واجب بر جمله ذکور و اناث فرض عین چون رکعتهای نماز صبح






بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم





پنی یعنی خالصه

فن یعنی خالصه

الحمد

فصل

جبرانات

اما بسم الله الرحمن الرحیم

اما فعل بر سه قسم است ثلاثی و رباعی و خماسی اما ثلاثی
و او مجرد است از برای آنکه حروف اصلیه اش بر سه قسم یعنی
مثل ضرب یعنی فاعل و حسن و رباعی و خماسی
زید باشد حروف اصلیه اش

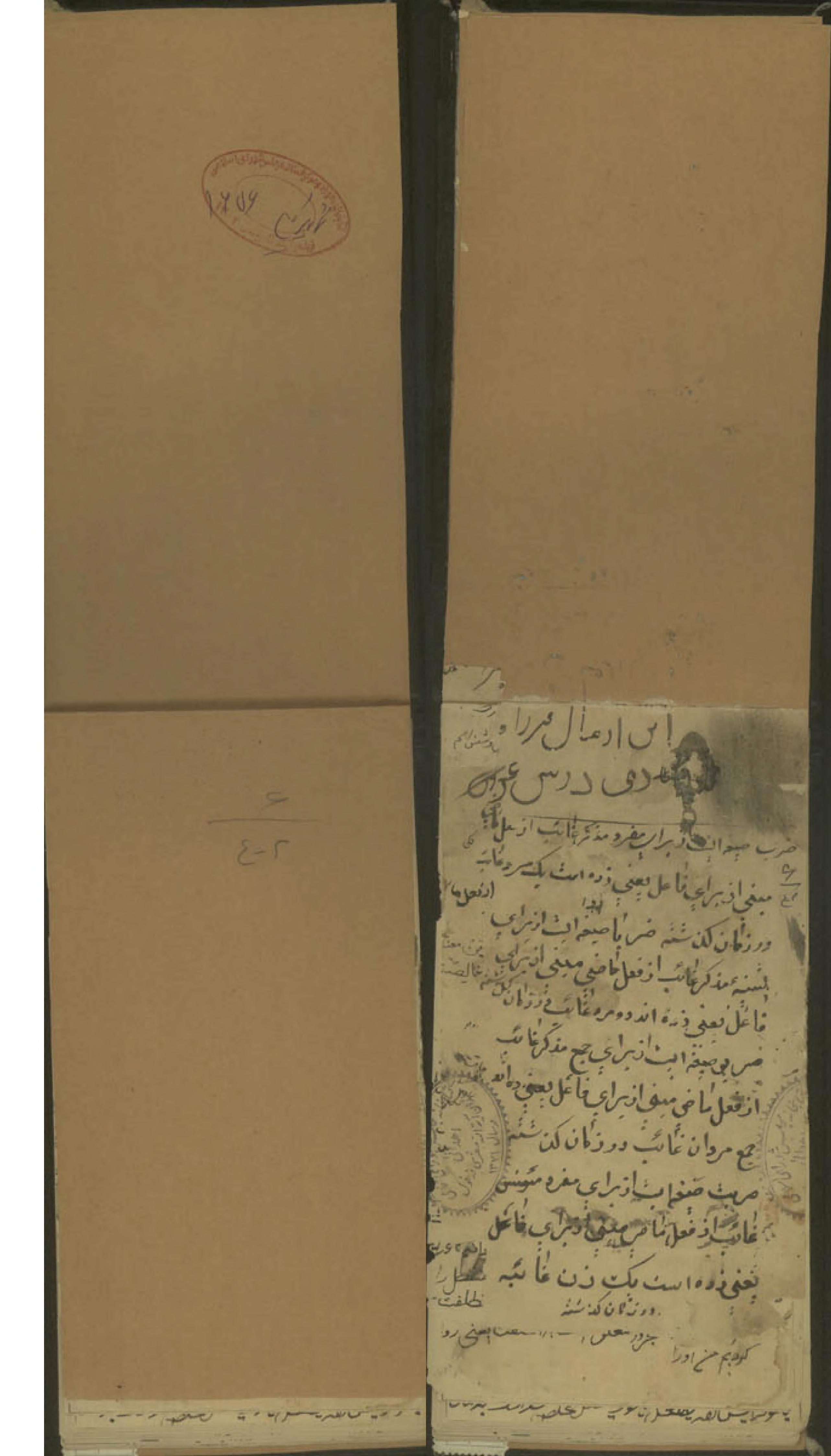
ضربتا صیغه‌ایست از برای تثنیه مؤنث غائبه
از فعل ماضی مبنی از برای فاعل یعنی
زده‌اند دو زن غائبه در زمان گذشته
ضربن صیغه‌ایست از برای جمع مؤنث غائبه از فعل
ماضی مبنی از برای فاعل یعنی زده‌اند
جمع زنان غائبه در زمان گذشته

واما آن چنان چیزی که از برای حاضرند
پس سه تا از آنها از برای مذکر و سه تا از آن
از برای مؤنث و آن چنان سه تایی که از برای
مذکرند ضربتَ صیغه‌ایست از برای مفرد مذکر
حاضر از فعل ماضی مبنی از برای فاعل
یعنی زده است یک مرد غائب در زمان
گذشته ضربتما صیغه‌ایست از برای
حاضر از فعل ماضی مبنی از برای
زده‌اند دو مرد غائب در زمان

اما افعال بیان ایدر ماضی و مضارع و جحد و نفی و امر غائب و نهی
غائب و امر حاضر و نهی حاضر بیان اتمشدر مثل نصر یعنی یاردم ایلدی
مضارع مثل ینصر یعنی یاردم ایلر
یاردم ایلمدی نفی مثل لا ینصر یعنی یاردم ایلمز امر غائب
مثل لینصر یعنی یاردم ایلسون نهی غائب مثل لا ینصر یعنی
یاردم ایلمسون امر حاضر مثل انصر یعنی یاردم ایله نهی حاضر
مثل لا تنصر یعنی یاردم ایلمه

ذهبت بزید در اصل ذهب زید بوده ذهب فعل زید فاعلش است یعنی
رفت زید لازم بود خواستیم او را متعدی گردانیم تای ضمیر فاعل را
داو متصل کردیم و زید که مرفوع بود بر فاعلیت مجرورش
کردیم بباء حرف جر ذهبت بزید شد ذهبت فعل فاعل بزید
جار و مجرور متعلق است به ذهبت یعنی روانه کردم من زید را

انطلقت بزید در اصل انطلق هو بوده انطلق فعل هو فاعلش است
یعنی رفت او لازم بود خواستیم او را متعدی گردانیم تای
ضمیر فاعل را بر او متصل کردیم و ضمیر مرفوع متصل را
محل نصب گردیم بباء حرف جر انطلقت به شد انطلقت
فعل فاعل به جار و مجرور متعلق است به انطلقت یعنی روانه
کردیم من او را



این ارسال میرزا

... دی درس عربی

ضرب صیغه است از برای مفرد مذکر غائب از فعل ماضی

مبنی از برای فاعل یعنی زده است یک مرد غائب

در زمان گذشته ضربا صیغه است از برای

تثنیه مذکر غائب از فعل ماضی مبنی از برای

فاعل یعنی زده اند دو مرد غائب در زمان گذشته

ضربوا صیغه است از برای جمع مذکر غائب

از فعل ماضی مبنی از برای فاعل یعنی زده اند

جمع مردان غائب در زمان گذشته

ضربت صیغه است از برای مفرد مؤنث

غائبه از فعل ماضی مبنی از برای فاعل

یعنی زده است یک زن غائبه

در زمان گذشته

